

اخلاق فضیلت

گفت و گو با جولیا آناس
دو دادموندز - نا جل واربرتن ×
ترجمه ندا زمانشمی ××

جولیا الیزابت آناس (1946) فیلسوفی بریتانیایی است که تحصیلات خود را در ایالات متحده به پایان رسانده است. او در سال 1968 با مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه آکسفورد فارغ التحصیل شد و در سال 1972 مدرک دکترای خود را از دانشگاه هاروارد دریافت کرد. او استاد یار فلسفه در دانشگاه آریزونا است و در زمینه فلسفه های قدیم و اخلاق فضیلت صاحب تخصص است. جولیا آناس که از مدافعان اخلاق مبتنی بر شخصیت است، ایده های فیلسوف یونانی، ارسطو، را به مباحث اخلاقی جدید وارد کرده است. او استدلال میکند که فضیلت مند بودن، یعنی "داشتن استدلال عملی" که می تواند آن را با "مهارت های عملی" مقایسه کرد. از این رو به جای مرتبط دانستن فضایل با قواعد، اصول یا هدف نهایی، معتقد است مردم در ابتدا باید این پرسش را مطرح کنند که چطور میتوانند "مهارت های" اخلاقی خود را پرورش دهند. او صاحب تألیفات متعددی است که از میان آنها می توان به فضیلت هوشمند (آکسفورد 2011)، افلاطون: مقدمه ای کوتاه (آکسفورد، 2003)، فلسفه قدیم: مقدمه ای بسیار کوتاه (آکسفورد، 2000) اشاره کرد. علاوه بر این در زمینه اخلاق نیز مقالات مهمی به رشته تحریر درآورده است، از جمله "نظر ارسطو و کانت درباره اخلاق و استدلال عملی" (1996)، "فضیلت و سعادتگرایی" (1998)، "مآلاندیشی و اخلاق در فلسفه اخلاق قدیم و جدید" (1995)، و غیره.

×××

خانم آناس، قبل از پرداختن به این موضوع که اخلاق فضیلت به چه منظور مطرح شده است، لطفاً کلیاتی از اخلاق فضیلت ارائه کنید.

اخلاق فضیلت یک نظریه اخلاقی است که مفاهیم اصلی آن عبارتند از فضیلت و سعادت به معنای کلی که عبارت است از یودایمونیا؛ سعادت نه به این معنا که شما احساسات خوب یا اوقات خوشی داشته باشید، بلکه به این معنا که زندگی خوبی داشته باشید که با آن زندگی رضایت خاطر شما فراهم شود. فضیلت، حالتی است که شما آن را به دست می آورید، حالتی که آن را از تجربه می آموزید. یاد می گیرید که بر حسب دلایل خاصی عمل کنید و احساسات شما بر مبنای آن دلایل رشد کرده است و همراه با آن دلایل هستند.

این نظریه بر داشتن زندگی خوب تأکید دارد نه بر احکام اخلاقی. این نظریه درباره پرورش ویژگی های شخصیتی است. آیا میتوانی مثالی از فضیلت ارائه کنی؟

با شجاعت شروع می کنیم. شجاعت فضیلتی است که شما زمانی آن را به دست می آورید که یاد بگیرید با موقعیتهای خطرناک یا سخت به شکل خاص مواجه شوید. شما یاد می گیرید که به خاطر امور خاصی مقاومت کنید یا مجروح شوید و به خاطر امور دیگر چنین کارهایی انجام ندهید. این بدان معنا نیست که شما از چیزی نمی ترسید یا مشکلی ندارید بلکه این توانایی را به دست می آورید که با این موقعیتهای بهترین شکل ممکن مواجه شوید. مثلاً شما کسانی را میشناسید که شجاعانه بر موضع خود پافشاری می کنند و یا کودکانی که شجاعانه واکنس میزنند و غیره.

نظریه فضیلت نظریه ای مشهور است ولی برخی شکاکان معتقدند که بر اساس این نظریه شما میگویید باید به شیوهای خاص و مطابق فضایل عمل کنید اما فضایل محلی، در جوامع مختلف باهم متفاوت هستند در این صورت از منظر عملی رفتار شما در جوامع مختلف، متفاوت میشود و مجبور می شوید متعصبانه رفتار کنید.

بله این اعتراض اغلب بر اخلاق فضیلت وارد است و این موضوع به علت آن است که معترضان، دقیقاً نمیدانند فضیلت چیست. وقتی یاد میگیرید شجاع باشید، یاد میگیرید در موقعیت خاص رفتار خوبی داشته باشید، و میبینید مردم در این موقعیتهای رفتار خوبی دارند، اگر از شما بپرسند شما چطور این رفتار را یاد گرفتید، جواب میدهید وقتی میبینیم افرادی هستند که در برابر تهدیدها مقاومت میکنند، افرادی هستند که وقتی به سرطان مبتلا میشوند شجاعانه رفتار میکنند، افرادی که در جلسات خسته کننده در برابر دیدگاههای مخالف میایستند، شجاعت را چطور تشخیص میدهیم؟ هیچ نقطه مشترکی بین این موقعیتهای وجود ندارد. قطعاً شما با یادآوری موقعیتی که قبلاً آن را دیده اید و در آن موقعیت کسی شجاعانه رفتار کرده است، شجاعت را یاد نمیگیرید زیرا این موقعیتهای وجه اشتراکی باهم ندارند. آنچه شما از این موقعیتهای یاد میگیرید، روش تعامل افراد با خود موقعیت است. به نظر میرسد که این موضوع بسیار کلی و مبهم است و در واقع همینطور هم هست. کاری که ما همیشه انجام میدهیم، آن است که دلایلی را درک کنیم که مردم بر اساس آنها عمل میکنند. بنابراین

آنچه از این موقعیتها درک میکنیم صرفاً موقعیتهایی نیستند که در آنها شخصی شجاع نامیده میشود، بلکه یاد میکنیم ارزیابی کنیم که چه چیزی ارزش مقاومت، صدمه دیدن و فعالیت را دارد. ارسطو میگوید به صورت کلی انسانها برای به دست آوردن خیر فعالیت میکنند نه اینکه صرفاً کارهایی را تکرار کنند که والدینشان انجام میدادند. کسب فضیلت یعنی به دست آوردن دیدگاهی مهم درباره آنکه همان کاری را انجام بده که فرد شجاع یا سخاوتمند انجام میدهد، به چه معناست. یک جنبه مهم از همان ابتدا در فضیلت وجود دارد و به این حقیقت مرتبط است که فضیلت امری آرمانی است. یعنی ما میخواهیم بهتر رفتار کنیم. بهترین روش برای درک این دیدگاه انتزاعی آن است که فکر کنیم چگونه میتوانیم مهارتهای عملی کسب کنیم، زیرا فضیلت یک مهارت عملی است. کسب مهارت عملی بدان معنا نیست که نسبت به افرادی که چنین مهارتی دارند، تعصب داشته باشیم و به آن معنا هم نیست که ما هم دقیقاً آن مهارت را همانطور انجام دهیم که آنها آن را به انجام میدهند، بلکه باید درک کنیم که آنها فعالیتی را به روشی خاص انجام میدهند چرا که برای روش خود دلیل دارند و این دلیل است که اهمیت دارد نه کاری که انجام میدهند. شما به تنهایی یاد نمیگیرید که نوازنده پیانو شوید، برای این کار به معلم احتیاج دارید اما صرفاً با یادگیری و تکرار کاری که معلم انجام میدهد تبدیل به یک نوازنده بزرگ نمیشوید. لازم است کاری را که معلم انجام میدهد بیاموزید، انجام دهید و آن را برای خود تکرار کنید و بعد از آن مرحله فراتر روید و آن را به روش خودتان انجام دهید. از همان ابتدا باید درک کنیم که مفهوم فضیلت را میتوان در موقعیتهای مختلف به کار برد و به این ترتیب میتوانیم فضایل را از سایر فرهنگها بگیریم، میتوانیم افراد شجاع را در فرهنگهای مختلف ببینیم که به شیوههای مختلف رفتار میکنند و این حقیقت بسیار مهمی است. بنابراین از همان ابتدا باید بدانیم که فضیلت آن گونه که برخی انسانها فکر میکنند گیر کردن در محتوای فرهنگی نیست.

اکنون برگردیم به این پرسش که نظریه فضیلت به چه منظور مطرح شده است، آیا فکر میکنید که این نظریه برای تبیین اعمال و احکام اخلاقی مطرح شده است؟ این نظریه این کار مهم را انجام میدهد اما اخلاق فضیلت برای آن آمده است که یاد بگیریم بهتر زندگی کنیم. فکر میکنم یکی از علائم اخلاق فضیلت آن است که قطعاً اخلاق فضیلت در ایالات متحده در همه کتابهای "راهنمای شخصی" از فضیلت حرف میزنند و این ایده کلی وجود دارد که همه از وضعیت فعلی خود احساس نارضایتی دارند و دوست دارند زندگی بهتری داشته باشند. این پدیده برای همه ما آشنا است. همه ما دوست داریم بهتر زندگی کنیم. در زمان قدیم هم به همین صورت بود و مردم برای داشتن زندگی بهتر به سراغ فلسفه و دین میرفتند. امروزه هم همان روند ادامه دارد.

بنابراین اخلاق فضیلت در فلسفه نوعی "کمک به خود" است که در زندگی ما تفاوت ایجاد میکند. بله و فکر میکنم لازم نیست آن را کمک به خود بنامیم. ارسطو آن را فلسفه عملی مینامید و فلسفه او از سایر انواع فلسفههای متافیزیکی متفاوت است زیرا در این فلسفههای متافیزیکی لازم نیست در زندگی خود تفاوتی ایجاد کنید.

بنابراین به نظر میرسد فلسفه ارسطو در تقابل کامل با فلسفه افلاطون قرار دارد که درباره صورت انتزاعی خیر صحبت میکرد. از نظر ارسطو شما به این صورت نیازی ندارید. ارسطو درباره تغییر زندگی به صورت عملی و در زندگی روزمره شخصی صحبت میکند.

بله و ارسطو به همین علت از افلاطون انتقاد میکند و میگوید این ایده عملی نیست و تفاوتی در زندگی ایجاد نمیکند. اما این بدان معنی نیست که ارسطو متافیزیک را رد میکند بلکه فقط میگوید اخلاق ربطی به متافیزیک ندارد.

این جالب است اما وقتی برای اعمال خود دلیل اقامه میکنید و درباره آن دلایل فکر میکنید، آیا فکر نمیکنید تعصباتی که دارید مثل تعصب نسبت به والدین، محیط، جامعه و غیره، باعث میشوند در اعمال خود، بدون فکر رفتار کنید؟ نه، تأمل کردن یعنی اینکه مردم بدون فکر زندگی نمیکنند و اساس زندگی خود را تعصب نسبت به والدین نمیدانند. مردم همیشه به این موضوع فکر میکنند که چگونه باید زندگی کنند و این کار را به خوبی یا به شیوههای بد انجام میدهند و بهتر است این تفکر آنها در پرتو تفکرات فلسفه باشد نه در پرتو منابع دیگری مثل عقاید فرهنگی که راهحلهای آسان و غیرآندیشمندانه در اختیار افراد قرار میدهند.

بنابراین میپذیریم که عمل بر اساس تأمل ما را کمتر در معرض تعصب قرار میدهد. افراد بر اساس اخلاق فضیلت چگونه میتوانند انسانهای بهتری باشند؟

ما معمولاً و به شکل کلی با افرادی مواجه شدهایم که رفتار بهتری داشتهاند اما در موقعیتهایی بودهایم که دریافتیم

میتوانستیم افراد بهتری باشیم. من میتوانستم شجاعانه‌تر رفتار کنم، میتوانستم سخاوتمندتر باشم. در می‌یابیم که به اندازه لازم تلاش نکردیم تا پیشرفت کنیم و انسان بهتری باشیم. فکر میکنم اگر شما درباره زندگی خود به صورت کلی فکر کنید متوجه می‌شوید که با موقعیتهای بسیاری از این دست مواجه شده‌اید.

به این ترتیب من درباره رفتار خود فکر میکنم و آن را با الگوی اخلاقی و با فضایی که دوست دارم بر اساس آن عمل کنم، مقایسه میکنم. این الگوی اخلاقی و فضایی چگونه میتوانند مسیری را به روی من باز کنند تا رفتار بهتری داشته باشم؟ فضایل و شخصیت‌های اخلاقی باعث میشوند که زندگی بهتری داشته باشم و این کار را به شیوه خاصی انجام می‌دهند. فضایل ما را ملزم میکنند که رفتار بهتری داشته باشیم. وقتی درباره خودم فکر میکنم و می‌فهمم که میتوانستم بخشندهتر باشم، نسبت به خودم احساس خوبی ندارم، زیرا فکر میکنم مجبور نبودم فلان چیز را برای خودم بخرم، در عوض میتوانستم پول بیشتری را صرف کمک به دیگران کنم و از اینکه آن را خرج خودم کردم حس بدی دارم. چرا حس بدی دارم؟ این به آن علت نیست که با خودم فکر میکنم که برای خودم چیزهایی خریدم که به آن نیاز ندارم بلکه به این علت است که فکر میکنم باید بخشندهتر می‌بودم. بخشندهگی از ما می‌خواهد و ما را ملزم میکند که به افراد محتاج کمک کنیم. شجاعت از ما می‌خواهد که به کسانی که در معرض تهدید هستند کمک کنیم. فضیلت امری مسئولیت‌زا و آرمانی است.

شما گفتید در کارهای خود احساساتی دارید. عواطف و احساسات در اخلاق فضیلت اهمیت دارند و نقش محوریتری را در این نظریه ایفاء می‌کنند.

بله درست است و فکر میکنم همه نظریات اخلاقی باید عواطف را در نظر بگیرند و اخلاق فضیلت این کار را بهتر از همه انجام میدهد. این موضوع به خاطر آن است که وقتی شما درباره سایر نظریه‌های اخلاقی فکر میکنید در واقع از پیش آنها را در فکر خود دارید زیرا از پیش یک بزرگسال هستید و همه بزرگسالان و کودکان برای خود نظریه اخلاقی دارند. بنابراین شما از پیش مسائلی دارید که درباره آنها فکر میکنید و از پیش درباره آنکه چه چیزی خوب و چه چیزی بد است دیدگاه‌های خاصی دارید، چه چیزی درست و چه چیزی غلط است و از پیش نوع خاصی از شخصیت را برای خود پرورش داده‌اید. همه می‌دانیم که تحول یک شبه اتفاق نمی‌افتد. شما باید روی خود کار کنید و وقتی می‌گویم خودتان، شامل واکنشهای عاطفی، عواطف و غیره هم میشود و لازم است روی آنها هم کار کنید زیرا بخشی از وجود شما هستند.

منظور شما از اینکه می‌گویید لازم است روی عواطف خود کار کنیم چیست؟ زیرا به سختی میتوان شخصیت عاطفی را تغییر داد.

فرض کنید شما به دلایل اخلاقی تصمیم می‌گیرید گیاهخوار شوید. در این زمان که تصمیم می‌گیرید گیاهخوار شوید، می‌دانید که با خوردن گوشت بزرگ شده‌اید. بنابراین می‌دانید که نه تنها باید دیدگاه خاص خود درباره گوشتخواری را تغییر دهید، بلکه باید احساس خود درباره گوشت خوردن را هم تغییر دهید، احساسی که مدت‌های طولانی با شما بوده است. پس ترک گوشتخواری کار سختی است و باید به نقطه‌ای برسید که از وسوسه شدید گوشت خوردن آگاه شوید، یا نسبت به تبلیغاتی که گوشتخواری را تشویق میکنند آگاهی پیدا کنید. با توجه به این موضوعات شما انگیزه کافی برای گیاهخواری ندارید. پس در می‌یابیم که لازم است تغییر عاطفی در ما ایجاد شود و بعد از آن در می‌یابید که دیدگاه‌های شما درباره گیاه‌خواری یا درباره گوشتخواری تغییر میکند.

وقتی گیاهخوار هستید و تصمیم می‌گیرید برای شام با دوستان خود ملاقاتی داشته باشید و در رستوران به منوی غذا نگاه میکنید، باید بر عقاید خود پایبند باشید و تفاوت‌های اجتماعی را تحمل کنید. این موضوع مثل تمرین بخشنده بودن است، وقتی میخواهید به دیگران کمک کنید معمولاً حقیقت را در مورد میزان پولی که دارید به افراد نیازمند نمی‌گویید. در مورد گیاهخواری هم وضع به همین صورت است. شما سعی دارید عقیده خود را پنهان کنید. ولی این درست نیست شما باید رفتار خود را تغییر دهید. در این صورت است که به تدریج متوجه خواهید شد که چقدر تغییر کرده‌اید.

گفتیم که اخلاق فضیلت برای آن است که ما بهتر زندگی کنیم. برخی افراد بر فضایل فردی متمرکز هستند و از موضوعات مهمی مثل دلالت‌های اجتماعی حرفی نمی‌زنند. بنابراین اخلاق تبدیل میشود به امری وابسته به فرد و به نظر میرسد این امر در اخلاق فضیلت اهمیت دارد نه اخلاقی که به تأثیرات اجتماعی می‌پردازد. در اخلاق فضیلت فردی دارای اهمیت است که عواطف و اعمال صحیح دارد و در موقعیتهای خاص به صورت شجاعانه و سخاوتمندانه عمل میکند. برای این موضوع چه توجیهی دارید؟

بله این اعتراض معمولاً بر اخلاق فضیلت وارد است و دلیل آن برمیگردد به این حقیقت که گاهی در نظر ما، اخلاق به

عنوان موضعی در برابر خودگرایی تعریف می‌شود. برخی معتقدند اخلاق یعنی آنکه شما خود را در برابر دیگران فضیلت‌مند بدانید. اخلاق یعنی آنکه دغدغه دیگران را داشته باشید نه دغدغه خودتان را. اما این مفهوم در اخلاق فضیلت جایی ندارد. اخلاق فضیلت اخلاقی دربار خود شما نیست، درباره فضیلت‌مند بودن شماست و فضیلت یعنی آنکه شما هم به خود و هم به دیگران فکر کنید. درمیان فضایل، فضایی مانند بخشندگی و همچنین عدالت وجود دارند که فضایل محوری اخلاق فضیلت هستند. عدالت یعنی آنکه ما نسبت به دیگران گرایشهای صحیح داشته باشیم و این بدان معنی است که نباید نسبت به شرایط اجتماعی و سیاسی بیتوجه باشیم. بنابراین اخلاق فضیلت اصلاً نمیگوید که شما فقط روی خودتان متمرکز باشید بلکه درباره کارهایی که باید برای دیگران انجام دهیم هم صحبت میکند زیرا اغلب مواقع فضیلت با موقعیتهایی سر و کار دارد که در آنها ما با سایر افراد مواجه هستیم نه خودمان. به این ترتیب پدر و مادر با فضیلت نگران آن نیستند که آیا والدین با فضیلتی هستند یا نه، آنها نگران کودکان خود هستند. این مدل اخلاق فضیلت است که نگاه به بیرون دارد نه به درون. تدوین این موضع کار سختی است زیرا شما به این شیوه عادت کرده‌اید که میگوید اخلاق باید درباره سایر افراد باشد. اخلاق فضیلت درباره فضایل است و شما فضایل را دارا هستید پس به نظر میرسد که فردی خودخواه هستید. اما شما باید فضایل را در خود پرورش دهید زیرا این فضایل شما هستند. این زندگی شماست. این بدان معنا نیست که شما روی خودتان متمرکز هستید. اما جالب آن است که بیان این موضوع کار سختی است چرا که اکثر افراد معتقدند اخلاق امری در رابطه با دیگران است.

آیا این بدان معناست که اخلاق فضیلت نوعی پیامدگرایی است چرا که آنچه برای اخلاق فضیلت خوب است همان است که نتایج خوبی تولید میکند؟

نه چون من معتقدم پیامدگرایی یعنی آنکه ما کاری کنیم وضعیت کلی امور خوب شود و مشکل پیامدگرایی آن است که ما نمی‌دانیم وضعیت کلی امور چیست و نقش ما در ایجاد وضعیت کلی خوب چیست و ما چقدر در این فرآیند اهمیت داریم. اما تمرکز اخلاق فضیلت بر آن است که شما چه کاری را میتوانید از منظر خود انجام دهید و به خوب بودن وضعیت کلی امور ربطی ندارد که شما به عنوان یک شخص بتوانید آن را ایجاد کنید.

شما میگویید که پیامدگرایی روی نتیجه‌نهایی متمرکز است و مهم نیست این نتیجه چگونه به دست می‌آید. اخلاق فضیلت بر رابطه بین فرد و پیامدها تاکید دارد. آیا این درست است؟
بله همینطور است.

× این مقاله توسط وب سایت bites Philosophy در بیستم دسامبر 2014 انجام شده است.
(www.Philosophybites.com/2014/12/julia-annas-on-what-is-virtue-ethics-for.html)

واربرتون در این گفتگو حضور دارد اما سؤالات از طرف دیوید ادموندز پرسیده میشود.
×× دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه قم.